

نکاتی چند درباره ساختار وزارت امور خارجه در گذشته

دکتر فریدون زند فرد

آنچه در زیر می‌آید، نوشته‌ای است کوتاه از جناب آقای دکتر فریدون زند فرد، دیپلمات فرهیخته و خوشنام و بازنشسته، درباره‌ی حال و هوای حاکم بر دستگاه دیپلماسی کشور در گذشته. ایشان پیش از انقلاب سفیر ایران در کویت، اسلام‌آباد و بغداد بوده‌اند و پس از انقلاب سرپرستی مؤسسه روابط بین‌الملل وابسته به وزارت امور خارجه را داشته‌اند. کتابهایی چون تاریخ جامعه ملل، ایران و جامعه ملل، خاطرات و خدمت در وزارت امور خارجه، سرگور اوزلی طراح عهدنامه گلستان و اولین سفیر انگلیس در دربار قاجار و... که در دوران بازنشستگی به چاپ سپرده‌اند، نشان‌دهنده توانمندیهای ایشان در بهینه‌نویسندگی و ترجمه است.

کارمندان باید بر اساس اطلاعات و فعالیت دیپلماتیک باشد و نه وابستگی به این و آن. سخن سنجیده‌ای است و این همان الگوی رفتاری است که وزارت امور خارجه مدنظر داشته و به اجرای آن متعهد بوده است. شاید در بدو تأسیس این وزارتخانه داوطلبان خدمت در آنرا بیشتر افرادی شکل می‌داده‌اند که سفری به خارج کرده، زبانی فراگرفته، دانشی آموخته و تجربه‌ای اندوخته بوده‌اند (چه بسا کیسه‌ی فتوت شخصی هم گهگاه مددی بوده به بودجه‌ناچیز وزارت امور خارجه برای پرورش آنان)؛ ولی بی‌گمان اینها همه عوارض اجباری زمان بوده

در شماره بهار ۱۳۸۶ فصلنامه تاریخ معاصر ایران مطالبی زیر عنوان «انتقادی جدید به سازمان دیپلماسی ایران در رژیم سابق» درج گردیده است که لازم دیدم در ارتباط با آن، نه از سر پاسخگویی، که برای آگاه ساختن خوانندگانی که با نوشتارهایی از این دست ممکن است به دریافت و برداشتی نادرست از واقعیات برسند، نکاتی را متذکر شوم:

در آن نوشته آمده است که «وزارت خارجه تیول و ارث پدری احدی نیست؛ تنها به ملت ایران تعلق دارد و بس و نباید در انحصار خانواده‌های معینی باشد و ترقی

کلی، فی‌نفسه عوامل و ملاحظات بسیاری را نادیده می‌گیرد و داستان را به دلخواه راوی به پایان می‌برد. صلاحیت فردی هرگز در مزیقه و در تنگنا نبود. همکاری بودند که بعنوان ماشین نویس آغاز به خدمت کردند، ولی با ابراز لیاقت و شایستگی به مقام سفیر رسیدند. در میان آنان، یک تن در خشکی بیشتر داشت و چند سال بر یکی از پستهای مهم و کمیاب معاونت آن روز وزارت امور خارجه تکیه زد؛ مسئولیت‌های بیشتری نیز در انتظارش می‌بود.

با گسترش روابط خارجی کشور، تصویب نامه سال ۱۳۱۴ دیگر آن کارایی لازم را نداشت و از این رو تنظیم و تدوین اساسنامه‌ای تازه برای وزارت امور خارجه مورد توجه قرار گرفت. کمیسیون ویژه‌ای از کارشناسان و وظیفه آماده کردن طرح اساسنامه تازه را برعهده گرفت. کمیسیونهای تخصصی مجلس شورای ملی و سنا هم در تنظیم طرح همکاری داشتند.

بیش از دو سال پژوهش و بررسی‌ها در این زمینه از زمان اردشیر زاهدی آغاز شد و سرانجام طرح اساسنامه تفصیلی در اوایل تابستان ۱۳۵۲، در زمان وزارت عباسعلی خلعت‌بری به تصویب رسید. این سندی است تمیز و منقح که با هر سندی در نوع خود داعیه همسری دارد. ارزش یک بار خواندن را دارد. بدین سان، همه کارها در چهار دیواری وزارت امور خارجه اصولی و ضابطه‌مند شد. گویا وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نیز، دست کم در مواردی، از مقاد این اساسنامه بهره می‌گیرد.

با گرایش چشمگیری که جوانان دانش‌آموخته واجد شرایط به کار در وزارت امور خارجه نشان می‌دادند، آزمونهای ورودی رونق و نشاط بیشتری یافته بود. هر سال داوطلبان بیشتری از لایه‌های گوناگون اجتماع، از دختر و پسر، به وزارت امور خارجه رومی کردند و با شوق و علاقه‌ای وافر در امتحانات ورودی شرکت می‌جستند. از قضا در چند دوره دختران داوطلب بودند که برپسران فائق می‌آمدند و رتبه‌های نخست را از آن خود می‌کردند؛ و این خود از جمله بحث‌های حاشیه‌ای سرگرم‌کننده بود. به هر رو جایی برای تنگ‌نظری وجود نداشت، و نتیجه رقابت‌های

است، به وجهی علت و معلول، اما به هر رو گذرا و ناپایدار. با گسترش آموزش و فرهنگ در سطح کشور و تأسیس مدارس، آموزشگاه‌های تخصصی و دانشگاهها، جوانان تحصیلکرده و با استعداد و مشتاق کار و خدمت، به تدریج، به صحنه می‌آمدند و محدودیتها و تنگناهای گذشته دیگر سایه‌ای مزاحم نداشت.

در آن ایام، مستند ورود به وزارت امور خارجه مصوبه هیأت وزیران مورخ ۱۳۱۴ بود. در این مصوبه «نظام شایستگی فردی» (MERIT SYSTEM) اصلی محوری بود. تحصیلکرده‌های خارج از کشور لازم بود مدرک لیسانس داشته باشند که مورد تأیید وزارت معارف قرار می‌گرفت. آشنایی به یکی از زبانهای فرانسه، انگلیسی و روسی شرط دیگر بود. تحصیلکرده‌های داخل هم برای ورود به دستگاه دیپلماسی کشور باید مدرک فارغ‌التحصیلی از «مدرسه عالی سیاسی» رازیر بغل می‌داشتند. سپس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تأسیس شد و جانشین همان «مدرسه عالی سیاسی» کهن سال و نام آشنا گشت.

شاید نخستین استخدام گروهی در ایران، در وزارت امور خارجه بوده است. در سال ۱۳۲۶ وزارت امور خارجه با چاپ آگهی در جراید قصد خود را دایر بر استخدام گروهی لیسانسه واجد شرایط اعلام کرد. آن سال تصادفاً مقارن بود با پایان دوره سه ساله تحصیل ما در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و گرفتن لیسانس در رشته سیاسی. با شماری از یاران دانشگاهی، با سوابق اجتماعی گوناگون، که بر سر هم دوازده تن می‌شدیم، در امتحان ورودی شرکت کردیم و پس از توفیق در آزمون و گذراندن دوره کارآموزی به عضویت وزارت امور خارجه درآمدم. نه مشکلی در میان بود و نه میزان سنجش نامتعارفی در انتظار. دوستان دانشگاهی به همکاران اداری بدل شدند.

این دعوی که «ارتباطات فامیلی» در وزارت امور خارجه به گونه‌ای بوده که هر کس نام و نشانی از این و از آن به ارث نبرده بود هرگز راه به جایی نداشت، نوعی تفریط در بیان و در همان حال ساده‌اندیشی است. بی‌گمان در آنجا نیز مانند هر نهاد و دستگاه دیگری ارتباطات عاطفی سهمی داشت، ولی قضاوتی چنان

علمی پاسخگوی نیازهای استخدامی می‌بود.

نمی‌خواهم سخن به درازا بکشد، ولی جا دارد به نکته‌ای اشاره شود که با نوشتار انتقادی در آن فصلنامه محترم رابطه‌ای مستقیم دارد. در تابستان ۱۳۵۸ به سرپرستی «مؤسسه روابط بین‌الملل» وابسته به وزارت امور خارجه گماشته شدم. این مؤسسه در واقع، بازوی آموزشی و علمی وزارت امور خارجه به‌شمار می‌رفت و یکی از وظایفش تنظیم برنامه امتحانات ورودی و نظارت بر اجرای آن و ارائه آموزش پشتیبانی به کادر سیاسی و کنسولی بود. ولی آنچه در این بحث نقشی روشنگرانه دارد، برنامه تنظیم شده از سوی مؤسسه برای نوجوانان دیپلمه است. هدف آن بود که مؤسسه گروهی نوجوان را جذب کند و از پایه آموزش دهد. در بخشنامه‌ای از مدیران مدارس در سطح کشور درخواست شد شماری دیپلمه ممتاز به وزارت امور خارجه معرفی کنند. چنان شد و از این گروه بیش از پنجاه تن برگزیده شدند که پس از گذراندن يك دوره آموزشی فشرده در مرکز، به هزینه مؤسسه برای ادامه دادن تحصیل به یکی از معتبرترین مؤسسات پژوهشی بین‌المللی در ژنو (Hautes Etudes Internationales) اعزام گردیدند. این عده پس از به پایان رساندن دوره چهار ساله و گرفتن مدرک کارشناسی به کادر سیاسی راه می‌یافتند. می‌بینیم که وزارت امور خارجه در جستجوی جوانان زبده و با استعداد از هر ایل و تبار، چراغ به دست به چهار گوشه کشور سر می‌زده و سپس برگزیدگان را برای فراگرفتن دانش

تخصصی به خارج می‌فرستاده تا پس از بازگشت به قافله‌اش پیوندند و به آن وسعت و رونق بیشتری دهند. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی از آغاز به علت هزینه ارزی این طرح آموزشی با آن سرناسازگاری داشت. در تلاش برای کاهش هزینه‌ها، قرار شد تنها دانش آموزانی از طرح بهره گیرند که والدینشان توانایی تأمین هزینه تحصیل آنان را ندارند. سوابق را بررسی کردیم. شگفتا که بیشتر شرکت کنندگان، وابسته به لایه‌های میانی یا کم‌درآمد اجتماع بودند. پسری پدری باغبان داشت که در یکی از پارک‌های عمومی به زیبایی و آراستگی شهر کمک می‌کرد. سوابق در آرشیو موجود است. پدیده عوام‌الناس در طرح حضوری عیان داشت. طرح ناتمام یکسره کنار گذاشته شد.

بی‌گمان، با توجه به آنچه گفته شد، بهتر می‌توان درباره آن نوشته باصطلاح انتقادی به داوری نشست و دریافت که به کارگیری واژه‌هایی چون «شبکه»، «تیول» و «ارت پدری» در آن، تا چه اندازه با ذهنیت حاکم و واقعیات غریبگی دارد. وزارت امور خارجه، به درستی یکی از قانو‌نمندترین دستگاهها در مجموعه تشکیلات دولتی در گذشته بوده است.

سخن کوتاه: بیشتر مجریان سیاست خارجی افرادی میهن‌دوست، تحصیلکرده، دلبسته کار و شغل خود و با تجربه بوده‌اند؛ سیاست خارجی هم در مجموع توفیقاتی ارزنده در کارنامه دارد.



سلطان العارفین

بایزید بسطامی

تألیف: عبدالرفیع حقیقت (رفیع)
انتشارات بهجت

راز زندگی در ادبیات

داستانی جهان

جلد اول

محمد ارزنده نیا

انتشارات اطلاعات



حافظ رفیع

بامقدمه تحقیقی: عبدالرفیع حقیقت

(رفیع)

انتشارات کُوش



مددکاری فردی

کار با فرد

دکتر مصطفی اقلیما، غنچه راهب

نشر دانژه



فلسفه تعلیم و تربیت در جهان

غرب

دکتر سعید بهشتی

انتشارات اطلاعات

کار با گروه

شناخت، پویایی، درمان

دکتر مصطفی اقلیما

نشر اسپندهنر

